

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در تنبیه ششم خودشان در امر ششم مسئله تعذر مثل را مطرح فرمودند و اجمالا عبارت ایشان را خواندیم، خیلی اجمالی و عرض شد انصافا عبارت ایشان و نقل اقوالی که فرمودند خالی از ابهام نیست، یک نوع ابهام دارد و در این شروحي که من نگاه کردم نسبتا شرحی که مرحوم آقای یزدی دادند نسبتا سعی کردند این جا، ما شرح ایشان را کم می خوانیم، حاشیه ایشان را خیلی کم می خوانیم. دیدم انصافا بد نیست، همچنین مطالب را دسته بندی و تفکیک کرده است چون من معتقدم آن چیزی که در ذات انسان فوق العاده مهم است این جداسازی است، این بر اثر جداسازی و تفکیک خیلی از مطالب روشن می شود. خلط مباحث با همدیگر خیلی موجب اشتباهات می شود.

ایشان در ضمن ده امر کل مطالب این فصل را شرح دادند، از صفحه ۴۸۰، بعد مثلا ایشان اقوال را که شیخ همین جور نامنظم آوردند و بدون توضیح کافی، ایشان اقوال را آوردند لکن یک مقدار هم توضیح دادند، حالا به مقدار خودش و اقوالی که ایشان آوردند به شماره ای که گذاشتند ۱۵ قول است.

مطلبی که در این میان است به اصطلاح از قول ششم تا قول پانزدهم همه اش اعلی القیم است، از قول ششم تا قول پانزدهم.

الاعلی من یوم المطالبة الی یوم الدفع، همین طور یوم ها را حساب کرده است چون عرض کردم فرض کنید به این که پنجاه من گندم از شخصی گرفته، این یوم اخذ است. بعد این مال تلف شده است، در وقتی که تلف شده این یوم التلف است. گندم در بازار موجود بوده فرض کنید. ایشان مطالبه نکرده و خبر نشده، سه روز بعد رفته و مطالبه کرده، مطالبه که کرده گندم در بازار نبوده. تعذر پیدا کرده. این یوم المطالبة است به اصطلاح، مطالبه کرده. فرض کنید دو روز قبلش اعواز پیدا کرده، مطالبه که کرده این کم شده است یا اعواز بعد از مطالبه. بعد تا رفته و تا دفع کرده گفته این الان پیدا نمی شود، صبر کن، گفت من صبر نمی کنم. بنا شد قیمت را بدهد و بنا شد

قیمت مثل، نه قیمت خود عین، قیمت مثل را بدهد. پس از یوم گرفتن، از آن روزی که گرفت تا روزی که تلف شد، تا روزی که کمبود پیدا کرد، تا روزی که مطالبه پیدا کرد، تا روزی که دفع کرد. این اعلی را که گفتند این چند روز را همین جور محاسبه کردند. بعضی را از اولی تا آخر. بعضی ها از دومی تا آخر، همین طور مجموعه اقوال را که مرحوم سید مرتب کرده است.

عرض کردم ما در کتاب جواهر هم اگر یادتان باشد اجمالا خواندیم. گفتیم صاحب جواهر هم اجمالا آورده و از کتاب مجموع نووی هم که اهل سنت است اجماعا، اصولا در این فتره وسط زیاد اقوال آمده است و عرض کردیم این هم برای من هنوز روشن نیست که ریشه های این بحث به کجا بر می گردد. یک نکته اش که برای ما تقریبا روشن است این بحث ضمانی که در مانحن فیه است که ضمان مقبوض به عقد فاسد است. بحث ما الان در عقد فاسد است این را قیاس کردند به ضمان باب غصب، چون در غاصب گفته شده یوخذ باشق الاحوال، گفته شده، آن جا احتمال دارد اعلی القیم را از این راه گفتند، چون در باب غصب است. ما در مجموع هم از غصب خواندیم. در جواهر هم از غصب خواندیم، در جواهر هم عرض کردیم در جلد ۳۷ این چاپ متعار، من این چاپ جدید را ندارم. در ۳۷ کتاب غصب است و در جلد ۲۵ کتاب دین است. ایشان در کتاب دین هم دارد، این بحث را دارد اما این تفصیلی را که عرض کردم در غصب است، این اقوال هم در کتاب مجموع از غصب خواندیم، در بحث غصب خواندیم. لکن مرحوم شیخ این ها را در مقبوض به عقد فاسد هم آورده است، با این که این دو تا با هم فرق می کند و عرض کردیم این شبهه از کجا پیدا شد؟ تا آن جایی که ما بلدیم از شافعی که گفت المقبوض بالعقد الفاسد کالمغصوب، کالغصب، بعد طبعاً بین عبارات، این تصادفا عبارت شافعی در الام است نه فقهای شافعی، خود شخص شافعی در الام این مطلب را دارد. بعدها دیگه این مطلب طبعاً واضح است که اصحاب ما تابع ایشان نبودند لکن توسط شیخ طوسی در مبسوط آمد. مرحوم ابن ادریس توضیح داد إلا فی الاثم، عند المحصلین کالغصب، عرض کردیم انصافاً مشکل است، مطلب ابن ادریس هم مشکل است و ادعای اجماع کرد، این منشا این شد که فیما بعد علمای ما که خیلی روی کلمه اجماع حساس هستند می گویند ادعای اجماع شده است و این تاریخ اجماع و خصوصیاتش را گفتیم که إذا عرف السبب زال العجب، وقتی علت معلوم شد دیگه نکات بعدیش خودبخود روشن می شود، نه دعوای اجماع در این جا ارزش علمی دقیقی دارد و نه خود آن مطلب ارزش علمی

دقیقی دارد. به هر حال شما ممکن است در باب غصب اعلی القیم را بگویید، در باب غصب هم واضح نیست، هنوز هم برای ما روشن نشده، آن چه که اجمالا روشن شده ظاهرا تنزل قیمت بود، اساسش آن بوده، تنزل قیمت را آمدند به خاطر این که الغاصب یوخذ باشق الاحوال، آنی که تعلیل ظاهری کردند چون در هر زمانی ایشان مکلف به رد است، تعلیل ظاهریشان این طور است، از وقتی که گرفته تا وقتی که می خواهد دفن بکند ایشان مکلف به رد است، پس از وقتی که قیمت این کتاب فرض کنید صد تومان بوده وظیفه داشته رد بکند. بعد شده ۱۲۰ تومان، بعد شده ۱۵۰ تومان، بعد شد ۸۰ تومان، باز وظیفه به رد داشته، بعد شده ۱۱۰ تومان. ببینید! تا روزی که می خواهد دفنش بکند شد ۲۵۰ تومان. این تحلیلی را که آنها ابتدائا دارند تحلیل ابتدائیشان این است. حالا باز پشتوانه این تحلیل چیست آن بحث دیگری است، من خودم هم سعی کردم یک مقداری بیشتر مخصوصا روی کلمات حنفی ها، چون حنفی ها به اصطلاح خودشان کمتر به روایات نگاه می کنند، معروف این طور است. بیشتر روی قاعده فکر می کنند. آن جا هم من امروز نسبتا خیلی مفصل نوشته بود این کتاب بدائع و صنائع کاسانی، بسیار کتاب خوبی است، انصافا شاید خیلی از آقایان اسمش را نشنیده باشند، در فقه حنفیه بسیار، چون کتابی است که تقریبا علی القاعده زیاد صحبت کرده است، مثل همین فقه مکاسب ما که علی القاعده است انصافا زیاد صحبت کرده و عرض کردیم مثلا در همین قوانین مصری و لبنانی و سوری، در باب مثلی گفتند این که مکیل و موزون باشد، خب این خودش حرف ابوحنیفه است، حرف احناف است و عرض کردیم مجله در دنیای اسلام عرب جا دارد، این تمام فقه حنفی است اصلا، چون این در ترکیه در عثمانی آن زمان، ترکیه زمان ما نوشته شده و این فقه حنفی را به صورت ماده قانونی در آوردند. مطالب فقهی است لکن به صورت ماده ۱، ۲، ۳. یک مقدمه ای هم دارد که عده ای از اباحات اصول و قواعد فقه در آن است، استصحاب هم آنجاست. تصادفا در استصحاب من توضیح کافی عرض کردم چون دیدم مرحوم آقای کاشف الغطاء نوشته این سه تا ماده هر سه به معنای استصحاب است. من توضیح دادم که آن موادش فرق می کند. آن کسی که نوشته یک ظرافت های خاصی را بکار برده، خیال کردند هر سه ماده یک مطلب است، آن انصافا شرح خوبی می خواهد آن مجله، البته این نتیجه تحقیق هزار سال بعد از و بزرگان حنفی و فکری که کردند نتیجه اش آن شده است یعنی یک چیزی نیست که سرسری نوشته شده باشد، روی نتیجه فکر ایشان است. کتاب

قطوری هم هست، مطالب خوبی دارد، یک شرحی هم که من دارم مال رستم باز است، خیلی قطور است و شرح مفصلی دارد، انصافا شرح ایشان خیلی فنی نیست، خود متن فنی تر است و اشکالات مرحوم آقا شیخ محمدحسین شاید باز از آن شرح بهتر باشد. آقا شیخ محمد حسین فقط یک قسمت هایی را شرح داده، همه را شرح نداده، ای کاش خوب بود که از شیعه تمام آن را شرح می داد، مرحوم آقا شیخ محمد حسین انتخاب کرده، گزینشی کار کرده است. آن شرح رستم باز کل کتاب را شرح داده است. کل مواد کتاب را شرح داده است. انصافا در میان دنیای عرب در قوانین عرب اسلامی انصافا این کتاب مجله الاحکام العدلیه تاثیرگذار بوده است.

به هر حال این نکات است و پشتوانه اش جای خودش، فکر می کنم شاید این ابتدائا تصویر کلی این است و احتمالا مثلا این باشد که چون در غضب است یک شدتی دارد، تصادفا در مبحث غضب من کتاب میشنا را نگاه می کردم، میشنا کتاب مهم یهود است که بعد از تورات، بلا نسبت شبیه صحیح بخاری و کافی پیش ما، مهم ترین کتاب یهود در سنن شفاهی حضرت موسی است که شروح بسیار مفصل دارد به نام تلمود، تلمود شرح مشناست. ایشان در بحث غضبش در جلد ۴، البته آن جا غضب دارد یعنی عنوان کتاب اضرار است، مجلدش جلد ۴ اضرار است و مراد از اضرار همین است، یا غضب باشد یا تلف باشد یا اتلاف باشد. ایشان در آن جا، حالا آیا ریشه این بحث بوده؟ ایشان هر نحوه مشکلی حتی مثلا اگر یک دردی را هم ایجاد کرد می گوید این ضامن است و باید پول درد را بدهد لذا تعبیر ضمانات خمس دارد. نقص دارد، الم دارد، می خواستیم اینها را یکمی توضیح بدهیم مبنای ایشان را. یک مبانی لطیفی دارد که شاید اینها بعدا تاثیرگذار است. واقعا هم خیلی عجیب است، عرض کردم تدوین میشنا حدود ۳۲۰، ۳۳۰ سال قبل از اسلام است یعنی بعد توسط علمای یهود در طول تاریخ نوشته شده، تا سال ۲۱۷ میلادی مسیحی، در سال ۲۱۷ میلادی این کتاب تکمیل شده، این کتاب سیصد و خرده ای سال قبل از اسلام است، و عرض کردیم احتمالا این کتاب، خود این کتاب غیر از یهود، در محیط مدینه موثر بوده، خوب دقت بکنید! چون این بحث که، اولاً خود مقدار زیادی از آیات قرآن اشاره به تورات است، این که خود قرآن. خود یهود در مدینه عرض کردیم چون اهل مدینه مشرک بودند، سه طائفه یهود جزء ادیان الهی بود، بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی نضیر، اینها یهودی بودند و اهل مدینه به این ها به چشم قداست، دانشمند، اهل کتاب نگاه می کردند. اصلا اینها را دانشمند می دانستند، و انصافا. مشنا قبل از این بوده.

در مدینه دارای ارزش بوده لذا این می توانسته تاثیرگذار باشد در تصوراتی که در این جهات هست. البته ما فعلا تاثیر این را، مثلا بحث ضرر آن طور که در مشنا آمده. من تصادفا می خواستم یک مقداری مقدماتش را بخوانم. مثلا ضرر را یا اتلاف را به دو قسم تقسم می کنند، یا مشهود یا غیر مشهود، خب ما این را الان نداریم، معلوم است که اسلامی ها به این تفکر متأثر نشدند. مثلا عوامل ضرر را نوشته یکیش گاو است، اول از گاو شروع کرده، چاه است، گاو است، این طوری شروع کرده است، مثلا در گاو نوشته اگر گاو فرض کنید علف کسی را خورد یا سبزی کسی را خورد اسم این را ضرر مشهود گذاشتند. غرامت کامل از آن می گیرند اما اگر گاو آمد ورق یک کسی را خورد این نصفش را می گیرند چون ورق غذای گاو نیست، اسمش را غیر مشهود گذاشتند. ما همچنین اصطلاحی نداریم. پیش ما فرقی نمی کند، اگر ضرری را انجام داد که متعارف آن است اسمش را ضرر مشهود گذاشتند. من اطلاع ندارم الان در قوانین غربی این تقسیم هست یا نه؟ چون من خبر ندارم. من می خواستم برای این که با تفکر یهود آشنا بشویم و اگر آقایان دستگاه را دارند اگر محلی ابن حزم داشته باشند در این دستگاه ها نگاه بکنند، کلمه و من مسنا، من فقط در محلی دیدم، جای دیگه فعلا ندیدم. یک تعبیر عجیبی دارد که عمر یک مطلبی را به علمای یهود گفت، آنها گفتند حکم این است، عمر گفت این در تورات است؟ گفتند نه این در مسنا است، مسنا همان مشناست، عربها مسنا می گویند، ما فارس ها میشنا می گوئیم، آن ها مشنا می گویند، و یکی هم مسنا می گویند مثل نيسابور برای نيشابور، تعریض می کنند به مسنا. بعد عمر می گوید و ما المسنا، مسنا دیگه چیست؟ از آنها سوال می کند شما می گوئید در مسنا هست؟ در میشنا هست و در تورات نیست، این میشنا چیست که شما می گوئید؟ آن ها می گویند که بله کتاب کتبه علماء ابرار و اخیار، بعد عمر می گوید من قبول ندارم، هر چه هست فقط برای من از تورات بگوئید، من غیر از تورات را قبول نمی کنم. آنی که در تورات هست. این نشان می دهد که واقعا، چون من هم واقعا اعتقاد این بود که ظاهرا اهل مدینه متأثر بودند، الان خب عامه یهود متأثرند، به استثنای فرقه ای شبیه معتزله پیش ما، غرائم به آن ها می گویند، غیر از فرقه غرائم که مسنا را قبول ندارند معظمشان قبول دارند و این خیلی تعبیر عجیبی است. مثلا در گاو اضارای که برای گاو است دو جور می داند، مشهود اگر

طبیعت حیوان اقتضا بکند، مثلاً طبیعت حیوان اقتضا بکند که علف بخورد، این جا باید قیمت کل علف را بدهد اما طبیعت حیوان اقتضا نمی کند کاغذ بخورد، حالا تصادفاً یک کاغذی را خورد، این جا نصف قیمت را باید بدهد.

بعد نوشته و اما الانسان، چون انسان است و چاه است و گاو است و فلان، و اما الانسان فاضراره کلها مشهوده، خیلی تعبیر عجیبی است. انسان هر جور ضرری و هر جور اتلافی را ایجاد بکند این مشهود است، دیگه نصف ندارد. نگوییم اگر شیشه را شکاند چون متعارف است کامل بدهد، اگر زد در آهنی کسی را شکاند این دیگه نمی خواهد، این چون مشهود نیست، این غیر متعارف است، خیلی تعبیر، یعنی دیدم مقدمات و موخراتی دارد، گفتم امروز بخوانیم.

یکی از حضار: این میسنا کلمات علمای یهود است؟ یعنی خودشان گفتند یا شرح چیزی است؟

آیت الله مددی: اینها اصطلاحاً می گویند شرح سنن شفاهی حضرت موسی است.

یکی از حضار: بعد حضرت موسی فاصله زیاد داشتند، چطور شده؟

آیت الله مددی: سال ۲۱۷ تمام شد.

من از یک کسی شنیدم چون یهود اصطلاحاً ۱۲ خاندان هستند، بیشتر خاندانی که جنبه وصایت دارند نوشتند، اوصیاء به اصطلاح اما در تاریخشان که دیدم ندیدم. یک آقایی به من می گفت اینها را اوصیای حضرت موسی نوشتند، شبیه ائمه ما مثلاً. لکن آنی که من دیدم. در محلی ابن حزم است، به نظرم جلد ۷ یا ۸ باید باشد.

یکی از حضار: جلد ۹ صفحه ۳۰۷: روینا من طریق ابن وهب عن عمر بن الحارث عن سعید بن أبی هلال. أن زید ابن أسلم حدثه

أن یهودیة جاءت إلى عمر بن الخطاب فقالت: ان ابني هلك فزعمت الیهود أنه لا حق لی فی میراثه فدعاهم عمر

آیت الله مددی: پسر من است، مادر یعنی ارث از بچه نمی برد. علمای یهود گفتند من که مادرم ارث نمی برم. عمر آنها را خواند.

فقال: ألا تعطون هذه حقها فقالوا: لا نجد لها حقاً فی کتابنا فقال: أفی التوراة قالوا: بلی فی المثناة

آیت الله مددی: عرض کردم این در لغت عربی سه جور ضبط شده است، مشنا که همان لفظ عبریش است، مسنا تعریش است، مثناء با ث سه نقطه، مثناء یعنی المثنی تورات، المثنی ترجمه اش است، خود مشنا یعنی مکرر، یعنی مثنای تورات. المثنای تورات، یعنی این مکمل تورات است.

یکی از حضار: قال وما المثناء قالوا: کتاب کتبه اقوام علماء حکماء فسبهم عمر

آیت الله مددی: عمر مثلاً گفت خدا لعنتت کند، چرا به این مراجعه کردید؟

یکی از حضار: و قال: اذهبوا فاعطوها حقها

آیت الله مددی: گفت ما قبول نداریم. معلوم می شود که همان جا هم مشکل دارد. این معلوم می شود یهود قبول داشتند.

و این خیلی عجیب است، معلوم می شود که ارث مادر را از پسر اجازه نمی دادند. و در مشنا بوده.

عمر اشکالش این بود که اگر در تورات است قبول می کنم اما این را اقوام علما و حکما نوشتند، دقت کردید؟ آن وقت در این جا این شش تا کتاب است، من نسخه عربیش را دارم، فارسی را نمی دانم چند تاست.

یکی از حضار: این که می گویند عمر خیلی تحت تاثیر یهودی ها بوده این درست نیست؟

آیت الله مددی: بله این می شود که عمر، چون می گویند وقتی که امیرالمومنین مطرح کرد که سنن پیغمبر نوشته بشود عمر گفت که مشنا کمثناء اهل البیت، اگر بنویسیم مثل مسنا می شود که من همیشه عرض کردم معلوم می شود که عمر روی مشنا هم تامل داشته، تا این عبارت را دیدم، چون در ذهن من این بود که یهود مدینه مشنا را قبول داشتند. در ذهن من این بود. از آن ور هم خبر متاثر به یهود مدینه بودند. خیال می کردند چطور شده، بعد معلوم شد که یهود مدینه قبول داشتند ولی این قبول نداشته، این زیر بار نمی رفته. این عبارت اگر باشد مثناء را قبول نکرده و شبیه آن را هم ما داریم. یعنی ما نه، اهل سنت دارند، اصلاً اهل سنت این عبارت را نقل کردند، مثناء کمثناء اهل الکتاب.

به هر حال فعلا من عجز خودم را بگویم. فعلا یک وجه خیلی روشن واضحی که چرا این ها اعلی القیم را حساب کردند، عرض کردم نکته ای که نوشتند بیشتر این است که این در این مدت در طول این مدت مکلف به رد بوده، چون تمام این خطابات به او خورده پس ما اعلی القیم را بگیریم، این طوری. چون در همه زمان ها از لحظه ای که این را گرفته مکلف به رد بوده، قیمتش صد تومان بوده. بعدش کرده ۱۲۰ تومان، مکلف به رد بوده، بعد شده ۱۴۰ تومان، بعد شده ۸۰ تومان، بعد شده ۲۰۰ تومان، در تمام زمان ها مکلف بوده. عبارتی که دارند ظاهرش این است، تعلیلش این است. این تعلیل که به ذهن من خیلی صاف در نمی آید، حالا یا من بد فهمیدم یا تحلیل ما خرابی ندارد. خیلی علمی و پخته نیست. باید یک نکته فنی دیگری باشد، پشت سر این قصه که اعلی القیم را و اصولا پیش ما تنزل قیمت را مطرح نکردند، این یک تفکری در باب ضمان است که باید تنزل قیمت را مطرح بکند چون اگر تنزل قیمت را مطرح کرد تعالی قیمت و بالا بردن قیمت را هم عاداتا مطرح می کند، پس این نکته راجع به اقوال.

یکی از حضار: مشکلش چیست؟ وقتی رفته قیمت ۲۰۰ تومان شده مکلف بوده، آمده ۱۲۰ تومان هم مکلف بوده. حالا آن کسی که من له الحق است اعلی القیم را انتخاب می کند، مشکلش چیست؟

آیت الله مددی: مشکلش این است که اگر ما مثلا بگویم انتقال به قیمت، اولاً در این جا تعذر مثل است، گفتیم قاعده اولی اقتضا می کند که خود عین در طرف مکلف به ردش باشد، اگر نشد، دیدیم در این فقه احناف نوشته حالا ما نوشتیم صورت نوعیه و شخصیه فلان، یا مالیت شیء را، آن ها نوشتند چیزی که همان باشد صورتاً و معنی، مرادشان مثل است. چیزی که همان است معنی، مرادشان قیمت، اصطلاحات عجیب و غریب دارند. اصطلاحات که نباید جلوی کار ما را بگیرد. ببینید اگر ما گفتیم که این باید عین را بدهد آنی که است خب این عین را الان پرداخت می کند بعد از یک ماه، قیمت عین پایین آمد پایین آمد، رفت بالا، رفت بالا. اگر ما باشیم و طبق قاعده همین است. اگر گفتیم تلف شد تا وقتی که عین موجود بود مکلف به عین بود، دیگه اعلی القیم معنا ندارد از وقت غضب حساب بکنیم.

در یک روایتی که ما داریم که بعد می آید و شیخ هم متعرضش می شود و ما هم می خوانیم می گوید گفتیم چه قیمتی؟ روایت ابی ولاد، قال قیمت بغل یوم خالفته، علیک قیمة بغل یوم خالفته، دقت کردید؟ روایت ابی ولاد می آید. حالا علمای ما هم در این یوم خالفته بحث کردند که این یعنی یوم غصب یا یوم تلف؟ طبق قاعده ای که ما حساب می کنیم باید یوم تلف را حساب بکنیم. چون تا مادام عین موجود است مکلف به رد عین بوده. وقتی که مکلف به رد بدل شد قیمت شد یوم تلف است. وقتی انتقال به ذمه شد یوم تلف است. در این جا نکته دیگری است، یوم التلف که تلف شد چون مثل داشته رفته روی مثل، نرفته روی قیمت. و گفتیم این شخص هم حق دارد، صبر کند تا مثل بیاید یعنی این گندم پیدا بشود، می گویند یک هفته صبر بکن تا گندم می آید، من گندم را بهت بدهم، می گوید نه، من صبر نمی توانم بکنم. چون گفت نمی توانم صبر بکنم و حق دارد که این کار را بکند قیمت مثل را باید بهش بدهند. آن هم در وقت یوم الدفع، در وقتی که بهش داده می شود. ظاهرش که این طور است. این غیر از جایی است که خود عین تلف می شود و به قیمت می آید و لذا یکی از احتمالاتی که مرحوم سید و شیخ هم عبارت دارد بحث این است که آیا این که مثلی بود با تعذر شد قیمی؟ عوض شد؟ یا هنوز مثلی است؟ چون مثل دارد مثلی است، نهایت مثل متعذر شده است، مثل متعذر شده صبر کند مثل را بهش می دهیم، می گوید صبر نمی کنم، خیلی خب صبر نمی کنی قیمت را، لذا مرحوم سید هم، من هم فکر می کنم حسب القاعده تا این جایی که من خودم فکر می کنم همان قیمت یوم الدفع باشد، یعنی با آن جایی که تلف است قیمت یوم التلف، فرق فنی دارد. نکته فنی این است. این جا چون مطالبه کرد بهش می دهیم و عملا چون بناست من بهش بدهم یوم المطالبة هم نه، یوم الدفع، قیمة یوم الدفع.

بعد ایشان می گوید اگر فرض شک کردیم در مسئله، حالا خود فرض شکش هم خیلی روشن نیست:

یعنی أن المدار علی قیمة آی زمان.

بعد ایشان می گوید اگر گفتیم انقلاب قائل شدیم چون یک قولی در این جا بود که اصلا انقلاب پیدا می کند، اگر انقلاب پیدا کرد مناسب با قیمت یوم التلف است. انقلاب یعنی این شیئی که مثلی بود شد قیمی. اصلا از مثلیت خارج شد، چرا خارج شد؟ چون تعذر پیدا

کرد، اگر این طور باشد این طور است. ایشان می گوید:

.....

على القول بالانقلاب تجرى اصالة البرائة و على القول بعدم انقلاب قاعده اكثر به قول آقاين. احتياط جارى مى شود. يعنى بايد اكثر را دفع بکند. اجمالا حرف بدی نیست لکن چون صور مسئله مختلف است یک مقداری الان تشکیک مشکلی است.

بعد مطلب هفتمی که ایشان دارد:

لا فرق فى جریان الوجوه و الاحتمالات المذكورة، ایشان می گوید فرقی نمی کند، وقتی که این گندم را تلف کرد گندم در بازار بود ایشان مطالبه نکرد، دو روز بعد آمد مطالبه کرد آن وقت تعذر پیدا شد. گاهی اوقات هم نه، گندم در همان وقت تعذر پیدا کرد، همان وقتی که تلف شد دو روز قبلش گندم در بازار نبود، از وقتی تلف شد گندم نبود. ایشان می گوید فرقی در این جریان نمی کند لکن از تذکره و مسالک و جامع المقاصد معلوم می شود فرق می کند و در صورت دوم بتعین قیمت يوم التلف، شاید اینها عقیده شان این بوده که اگر در حین تلف تعذر پیدا شد این قیمتی می شود، انقلاب به قیمتی، اگر قیمتی شد قیمت يوم التلف است، ضابطه اش قیمت يوم التلف است.

بعد مسئله هشتم هل المدار فى القيمة على اعتبار الوجود ولو فى غاية العزة و اخذ قيمة المثل على هذا الفرض أو وجود المتوسط فى القلة و الكثرة

ظاهرا همان درجه متوسط که برای صدق عرفی بکند و مناسب با همان تالف باشد ظاهرا آن باشد، قدر متیقنش این است، حالا بعد ایشان یک بحثی را دارد که دیگه نمی خوانیم.

بعد مسئله نهم هل المدار على قيمة المثل فى بلد المطالبة أو بلد التلف أو يتخير و المسئلة متفرعة على مسئلة مطالبة المثل مع فرض عدم التعذر

یعنی فرقی نمی کند در مطالبه، چه خود مال باشد و چه بدلش مثل باشد و چه قیمت باشد

و قد ذکرنا سابقا أن التحقيق جواز مطالبة فى كل مكان وصلت فى العين دون غيره.

ظاهرا همان مکان اخذ و مکان گرفتن و اینها حساب بشود، همینی که ایشان گفتند. نکته نکته عرفی است تعبد خاصی ندارد.

مسئله دهم که ایشان متعرض شدند که به عنوان فرع. من فقط اشاره کردم در مکاسب به عنوان فرع آمده، لو دفع القيمة بعد التعذر، الان گندم در بازار پیدا نشده، من به ایشان قیمتش را دادم صد هزار تومان. دو روز بعد گندم به بازار رسید تصادفاً. آیا دو مرتبه مثلی می شود؟ می تواند مطالبه مثل بکند؟ بله.

فالظاهر عدم عود المثل على جميع المباني المتقدمة لحصول الفراغ من العهدة

یک بحثی بود که این را سابقاً هم عرض کردم که این سابقاً مطرح شد اگر امری آمد و ما امتثال کردیم مخصوصاً در امور وضعی، این دیگه اصلاً امور وضعی طبیعتشان صرف الوجود است، یعنی این بحث را خوب دقت بکنید، این شبیه می گویند لا امتثال بعلى الامتثال، عرض کردم شما یک بار نماز ظهر خواندید ده بار هم می توانید نماز ظهر بخوانید لکن نماز ظهر را تکرار کردن یک مطلب است، امتثال و تکرار شدن مطلب دیگری است، امتثال یعنی شما متعلق را انجام ندهید، تا انجام دادید شد امتثال. دومی دیگه امتثال نیست، سومی نیست، نماز خواندید مثل نماز اما امتثال نیست، احکام امتثال از قبیل صرف الوجود است، صرف الوجود وجود ثانی ندارد. یا هست یا نیست، احکام وضعی هم مثل ذمه از قبیل صرف الوجود است، باب خیار هم از قبیل صرف الوجود است. شما اگر قبول کردید فضولی هم از باب صرف الوجود است. اجازه دادید تمام شد، دیگه نمی توانید رد بکنید، رد کردید تمام شد، دیگه نمی توانید اجازه بدهید. هر چه که از قبیل صرف الوجود باشد قابل تکرار نیست.

یکی از حضار: نماز جماعت چطور؟

آیت الله مددی: آن تعبد خاصی است. یا تقیه است یا تعبد خاصی است.

دقت کردید؟ پس بنابراین خوب دقت بکنید ما امتثال بعد از امتثال نداریم. اگر گفت متعذر شد قیمتش، قیمتش را داد تمام شد، دیگه ذمه ایشان تمام شد. دو مرتبه روز بعد، یک ساعت بعد تصادفاً این گندم به بازار آمد. بگوییم دو مرتبه شد مثلی، دیگه نمی شود، بر نمی گردد. چرا؟ چون ذمه بود و ذمه هم تمام شد، با دفع قیمت، این طبق قاعده است. روشن شد؟ با دفع قیمت ذمه تمام شد، مثل این

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۲/۱۲/۱۱ - ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

موضوع: خارج فقه - بیع

صفحه ۱۲

جلسه: ۴۲

.....
که شما در باب فضولی اجازه دادید تمام شد، دیگه نیم توانید رد بکنید. رد کردید تمام شد، دیگه نمی توانید اجازه بدهید، این هم قاعده

کلی.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين